

## آواز ققنوس

### اثری تازه از محمدعلی دادور (فرهاد)

دکتر مصطفی شهرام  
پزشک - پژوهشگر

□ آواز ققنوس اثر دلپذیر و خواندنی استاد محمدعلی دادور متخلص به فرهاد است در چهارصد صفحه که به وسیله‌ی نشر نهضت در اصفهان به چاپ رسیده است. چاپ اول آن در ۱۳۸۸ و شمارگان آن ۱۵۰۰ نسخه است. طراحی جلد به وسیله‌ی هنرمند ریحانه شیخ بهایی ابداع شده است.

شاعر بلندپایه استاد محمدعلی دادور (فرهاد) درباره‌ی ققنوس از فرهنگ سخن چنین اظهار نظر می‌کنند:

«ققنوس، مرغی افسانه‌ای و خوش آواز با پرهای خوش رنگ که از سوراخ‌های منقارش صداهای عجیبی برمی‌آورد. هزار سال عمر می‌کند و در پایان عمرش هیزم بسیار جمع می‌کند و بر بالای آن می‌نشیند و آواز می‌خواند و با برهم زدن بال‌ها، آتشی پدید می‌آورد که خود در آن می‌سوزد از خاکسترش ققنوسی دیگر به وجود می‌آید...»

به نظر استاد محمدعلی دادور (فرهاد) شاعر بی‌نظیر اصفهانی، در غزل‌های این دفتر تمام پدیده‌های عالم از ذره و قطره و خاک و خاشاک گرفته، تا گل و مرغ و ابر و دریا و موج و گردباد و گرداب، شخصیت انسانی دارند و از کشمکش آن‌ها با خیال و خرد شاعر مضمون و مفهوم، زاییده می‌شود.

صنایع ادبی این دفتر درونی و زیرپوستی است به طوری که در نگاه اول، آرایه‌ها و زیبایی‌های ادبی شعرها به نظر نمی‌آید و باید با تأمل، آن‌ها را دریافت. ابیات و مصرع‌هایی که گاهی چند معنای فرایه‌امی پیدا می‌کند، کم نیست. دیگر این که لحن و گونه‌ی گفتاری این غزل را به هیچ شاعر مشخصی از قدما و معاصران شبیه نیست. گرچه این شعرها با تکیه به پشتوانه‌ی عظیم ادب فارسی و آگاهی از آن‌ها سروده شده، تنها از نظر ساختار و شکل به غزل گذشتگان نزدیک باشد؛ از حیث معنی و درون‌مایه و فکر کاملاً مشخص است. به همین دلیل شبیه کار هیچ کس نیست. بدیهی است قضاوت نهایی آن به عهده‌ی خوانندگان و در اصل با روزگار است. فقط می‌توان گفت این شعرها را باید چندین بار باحوصله و اندیشه خواند تا ارزش‌های نهفته‌ی آن‌ها آشکار شود...

\*\*\*

استاد محمدعلی دادور متخلص به فرهاد در فروردین ۱۳۲۹ شمسی در اصفهان متولد شد و از نوجوانی زمزمه‌های شاعرانه را زمزمه می‌کرد. آرام‌آرام به انجمن‌های ادبی اصفهان راه یافت و خوشه‌چین خرمن استادان بزرگی چون شادروان صغیر، بصیر، متین، نوا، دریا و بی‌ریای گیلانی شد.

در سال ۱۳۵۲ در رشته‌ی تاریخ دانشکده‌ی ادبیات اصفهان به ریاست دکتر عبدالباقی نواب به تحصیل پرداخت و با رتبه‌ی اول لیسانس خود را دریافت کرد و مدت سی سال در خدمت دانش پژوهان آموزش و پرورش درآمد. آثارش مکرر چاپ شده و شعری از او درباره‌ی شهادت حضرت علی در حافظ ۳۵ (مهر ۱۳۸۵) چاپ شد. این جا غزلی از او می‌آوریم تا با جزر و مد ذهن و اندیشه‌های استاد فرهاد در آیینی‌ی شعرش آشنا شوید:

کلک توسن داد وسعت‌ها به میدان قلم  
مَنّتی دارد، کلام من ز طغیان قلم  
بس که هر شب تا سحر، در سینه اختر سوختم  
چشمه‌ی خورشید، جوشید از گریبان قلم  
شعر من آهنگ بی‌دردان رنگ‌آلای نیست  
می‌تراود اشک و خونم از رگ و جان قلم  
حاصل یک عمر غواصی به دریای دل است  
این گهرهایی که می‌ریزد به دامان قلم  
هم‌چو باران با توافق راه دل پیموده‌ایم  
من نبودم چون غلامان سر به فرمان قلم  
خامه‌یی داری ز میراث امیران سخن  
رایگان نفروشی‌اش، جان تو و جان قلم  
از عذاب کج‌روی، در دست حق، ناحق کنان  
سینه‌ی چاکش ببین و چشم گریبان قلم  
بس سجل کرده است حکم خون مظلومان به ظلم  
می‌توان وقت نوشت دید، افغان قلم  
منشائی، طوق لعنت می‌شود بر گردنش  
نان به نرخ روز هرکس خورد از خوان قلم  
عهد کردم خامه‌ام جز حق، نیارد بر زبان  
سر نیچد طبع من هرگز، ز پیمان قلم

■